بسم الله الرحمن الرحیم درس خارج فقه استاد سید محمد جواد شبیری 21 اسفند 1395.

بحث اجماع مرکّب را در جلسات قبل بحث می کردیم یک سؤالی یکی از دوستان در درس کرد من یک جوری جواب دادم و خارج بحث هم یک جور دیگر جواب دادم ولی باید یک جور سومی جواب بدهم. ما عرض می کردیم اجماع مرکّب تا به اجماع بسیط بر نگردد اعتبار ندارد بنابر اعتبار اجماع بسیط. اجماع مرکب هم باید به اجماع بسیط برگردد تا اعتبار پیدا کند. خب اشکال مطرح بود که حالا به هر حال دو نفری که یک قول انتخاب می کنند ولو مدلول مطابقی هر یک از اینها قول خودشان هست یک مدلول التزامی دارند نسبت به نفی ثالث. این مدلول التزامی حجّیّت ندارد. من عرض می کردم که مدلول التزامی ندارد. یک همچین مدلول التزامی ای وجود ندارد در درس این جوری عرض کردم و خارج درس هم عرض کردم که اگر فرض هم بکنیم که مدلول التزامی وجود دارد این مدلول التزامی اعتبار ندارد. مدلول التزامی در حجّیّت تابع مدلول مطابقی است. این بحثی که قبلا مطرح بود. اما حالا اصل بحث ببینیم اصلا داخل در آن مقوله مدلول التزامی و آن بحث ها هست یا نیست. در بحث مدلول التزامی که آیا تابع مدلول مطابقی در حجّیّت هست یا نیست فرض این است که مدلول مطابقی دلیل ذاتا حجّت است به جهت اشکالی که در آن پیدا شده است آن مدلول مطابقی بالفعل حجّیّت پیدا نکرده است. مثلا خبر واحد این بحث که آیا با خبرین متعارضین می شود نفی ثالث کرد از اینجا ناشی شده است. می گویند که هر خبر ذاتا حجت است. یک مدلول مطابقی دارد و یک مدلول التزامی دارد. مثلا فرض کنید که یک خبر می گوید که نماز جمعه واجب است و یک خبر می گوید که نماز جمعه مستحب است. خب این دو خبر هر دو یک مدلول التزامی دارند که نماز جمعه حرام نیست. آیا ما می توانیم به این مدلول التزامی ملتزم شویم یا خیر؟ افرادی که قائل به اعتبار مدلول التزامی هستند می گویند که خبر واحد هم در مدلول مطابقی اش حجت هست هم در مدلول التزامی اش. مدلول مطابقی که به جهت تعارض از حجیت بیفتد باعث افتادن مدلول التزامی از حجیت نمی شود. اینها دو موضوع مختلف هستند بر حجّیّت. خب این اصل حرف است. این حرف در جایی هست که آن اماره ما نسبت به مدلول مطابقی اش حجّیّت ذاتی داشته باشد. به خاطر مانعی از حجّیّت بیفتد. حالا در ما نحن فیه هر فقیهی یک فتوایی دارد. مثلا یک فقیه گفته است که نماز جمعه واجب است. یک فقیه گفته است که نماز جمعه فرض کنید بعضی ها قائل هستند به وجوب تعیینی نماز جمعه. بعضی ها قائل هستند به وجوب تخییری نماز جمعه. هیچ کس مثلا قائل به حرمت نماز جمعه نشده است. بحث سر این است که قول فقیه که ذاتا حجّیّت ندارد. بنابر این فرض کنیم حالا اگر بپذیریم که اینجا مدلول التزامی وجود دارد. به فرض که خب آن هم یک ان قلت دارد که من اشاره به آن انقلتش می کنم. خب به فرض که مدلول التزامی داشته باشد در صورتی هک مدلول مطابقی دلیل حجّیّت ذاتی داشته باشد این بحث ها پیش می آید. قول فقیه که ذاتا اصلا حجّیّت ندارد. یک امر استنباطی است. بنابر این مدلول التزامی قضیه وجهی ندارد. بله یک مطلب را به یک نحوی ممکن است اینجا بحث را طرح کنیم آن به این شکل بگوییم که ما تک تک اقوال فقها را در نظر نمی گیریم. کل قول فقها را با هم دیگر به عنوان یک اماره در نظر می گیریم. و نفی ثالث را به اعتبار مدلول التزامی کل اقوال، تمام فقها روی هم رفته که در نظر می گیریم به عنوان یک اماره این مدلول التزامی دارد که آن نفلی ثالث است. اینجوری بیان می کند. ولی پاسخ مطلب این است که مجموع اقوال فقها اینجور نیست که یک اماره یک به اصطلاح مدلول خاصی داشته باشد. یک عنوان انتزاعی هست که این عنوان انتزاعی ملازم با یک مثلا یک شیئی هست. فرض ما یک موقعی این است که خود آن مدلول کل این مجموعه من حیث المجموع را ما می خواهیم بگوییم اعتبار ندارد. به اعتبار مدلول التزامی اش چیز خاصی ندارد. اگر قرار باشد کل آن مجموعه یک موقعی بحث ما این بود که مدلول مطابقی یک اماره اعتبار ندارد می خواهیم مدلول التزامی اش را معتبر کنیم. فرض ما این بود که کل اقوال علما مجموعه شان ما می گفتیم اعتبار ندارد حالا می خواهیم به اعتبار مدلول التزامی اش اعتبار ببخشیم. کل اینها اصلا یک مدلول التزامی خاصی ندارند. این نکته را توجه فرمایید من کلمه مدلول التزامی را اینکه گفتم در صغری آن می خواهم صحبت کنم همین است. ببینید ما اصلا اینکه در این بحث اینکه دلالت مطابقی تابع دلالت التزامی است مراد از این مدلول التزامی چیست. ایا مدلول التزامی یعنی خود آن چیزی که دارد این خبر را می دهد به آن ملتزم است، متوجه استف ببینید در بحث دلالت التزامی که تابع دلالت مطابقی هست یکی از مثلا بیانات این است که کسی که اخبار از ملزوم می دهد این شخص اخبار از لازم هم می دهد. این بیان را ما پیاده می کنیم. این بیان تابع این است که خود مخبر توجه داشته باشد به اینکه یک لازمی حرفش دارد. و در هنگامی که دارد اخبار می دهد به این لازم اولا علم داشته باشد و در هنگام اخر دادن از ملزوم، به لازم آن هم توجه داشته باشد تا ما بگوییم اخبار از ملزوم اخبار از لازمش است. بنابر این این بیانی که مثلا مرحوم آقای خویی در حجیت مثبتات اماره به طور کلی به این بیان می گویند هر کدامشان موضوع مستقل بر دلیل حجیت هستند به دلیل ینکه اخبار از ملزوم اخبار از لازم آن است این مشکل در آن هست که این به شرطی هست که ما خود مخبر به این ملازمه اولا علم داشته باشد و ثانیا هنگام اخبار التفاط هم داشته باشد تا ما بتوانیم به این شکل بیان کنیم.

سؤال:

پاسخ: بله دیگر طبیعتا این بیان نمی آید مگر یک جور دیگری بگوییم که بحث، بحث اخبار از ملزوم اخبار از لازم نیست. بحث این است که یک شیئی که کاشفیت از ملزوم دارد به همان درجه کاشفیّت از ملزوم کاشفیت از لازمش هم دارد. به این بیان بخواهیم بحث را دنبال کنیم. خب حالا از این جهت بحث مشکلی پیدا نمی کند ولی یک مشکلات دیگری در این بحث وجود دارد که من نمی خواهم وارد آن بحث شوم. حالا در ما نحن فیه این مطلب را ملاحظه فرمایید ما مجموع اقوال علما را وقتی می خواهیم بگوییم که این مجموعه نسبت به نفی ثالث لازمه اش این است. یک موقعی این مجموعه را به عنوان اینکه کأنه کاشفیت این مجموعه نسبت به مدلول خودشان ملازمه دارد با کاشفیّتشان نسبت به نفی ثالث اینجوری تقریب کنیم بگوییم ولو این مجموعه اقوال علما یک عنوان انتزاعی است یک امر حقیقی نیست که در عالم خارج وراء اجزاء و اقوال علما وجود منهاز ندارند. وجود مستقل ندارند ولی برای اینکه یک شیئی کاشفیّت داشته باشد لازم نیست وجود مستقل داشته باشد. همین که اجزای آن موجود باشند ما می توانیم بگوییم که این مجموعه خب کاشفیّت دارد. همان درجه کاشفیّتی که نسبت به لازم دارند همان درجه کاشفیّت نسبت به ملزومشان هم دارند. یعنی این مجموعه را در نظر بگیریم این مجموعه یک کاشفیّتی در موردش وجود دارد. خب بحث ما این است حالا اصل بحث را ملاحظه فرمایید این مجموعه ما می گوییم کاشفیت نسبت به چه دارند؟ کاشفیت نسبت به ملزوم آن چیست؟ این مجموعه تک تکشان نسبت به قول خودشان کاشفیت دارند. هر یک از اینها نسبت به قول الف کاشفیت دارد نسبت به ب کاشفیت دارد و امثال اینها. یک موقعی ما می گوییم که منهای بحث کاشفیت از نفی ثالث، ما می گوییم که چون این ده نفر قول الف را انتخاب کردند و آن ده نفر هم قول ب را انتخاب کردند. این ده نفر و آن ده نفر نمی تواند قول حق از این دو تا خارج باشد. کاشفیت نسبت به مدلول مطابقی را دست می گذاریم، می گوییم این ده نفری که نسبت به این قول کاشفیت دارد و آن ده نفر دیگری که نسبت به قول ب هم کاشفیت دارد حتما یکی از اینها صادق است. نمی شود که این به نحو مثلا واحد لا به عین. آن یک بیان است می گوید که یک بیان این است که اینها چون ولو کاشفیت هر کدام نسبت به مدلول مطابقی خودشان به نحو تعیینی با کاشفیت آن یکی معارضه دارد یک کاشفیت به نحو واحد لا به عین اینجا وجود دارد و آن کافیت معتبر است. ما بیان این مطرح می کنیم خب آن عیبی ندارد. آن در جای خودش هم درست است نفی ثالث اصلا بنا به قول صحیح در جایی که ما نفی ثالث می کنیم از باب این است که واحد لا به عین نسبت به او کاشفیت دارد و آن معتبر است. اگر ما این را نگفتیم. مدلول مطابقی اینجا چیست؟ دو گروه علما دارند هر گروه قول خودشان را انتخاب کرده اند. نسبت به نفی ثالث به تبع اگر کافیت اشته باشند به خاطر اینکه قول خودشان انتخاب کرده اند. آن یکی هم چون قول خودش را انتخاب کرده است. نفی ثالث اینجا اصلا مدلول التزامی یعنی چه؟ بحث سر این است که لازمه چه دلالتی است؟ ببینید گروه اول می گویند قول ما صحیح است. گروه دوم هم می گویند که قول ما صحیح است. شما این مجموعه را می گویید لازمه اش نفی ثالث است. این مجموعه چیزی نیست جز این ده نفرشان می گویند قول الف و آن ده نفر هم می گویند قول ب فرض ما این است که کاشفیت ده نفر نسبت به قول الف اعتبار ندارد. کاشفیت گروه ب هم نسبت به قول خودشان آن هم اعتبار ندارد. کاشفیت نسبت به واحد لا به عین هم اعتبار ندارد. دیگر این وسط چه چیزی هست که ما یک مدلول التزامی برایش درست کنیم؟

سؤال:

پاسخ: نه یکی از آن دو تا درست است یعنی چه؟ ما یقین که نداریم اگر یقین داشته باشیم که بحثی نیست.

سؤال:

پاسخ: نفی ثالث یقینی است. بحث این است که احتمال می دهیم که ثالث صحیح باشد.

سؤال:

پاسخ: بحث این است که یک مدلول مطابقی باید وجود داشته باشد که آن مدلول مطابقی ذاتا حجّت باشد تا مدلول التزامی اش را ما بگوییم که حجّت است. این مدلول مطابقی را چه چیزی در نظر می گیرید؟ می گویید مجموع اقوال علما؟ مجموع اقوال علما چیزی نیست جز این دسته و این دسته. ما نمی گوییم که حتما باید آن اماره و آن کاشف ما یک وجود عینی داشته باشد. ولی این وسط ما گروه الف داریم گروه الف قول خودشان انتخاب کرده اند. گروه ب داریم گروه ب هم قول خودشان را انتخاب کرده اند. واحد لا به عین هم داریم که شما می گویید که واحد لا به عین وجود ندارد. پس آن که در عالم خارج هست یا گروه الف است یا گروه ب است. اینجا نسبت به مدلول التزامی مدلول التزامی چه چیزی است؟ کدام اماره است؟ اینجا چیزی وجود ندارد که این وسط وجود داشته باشد. حالا اجازه دهید که من در اصل آن بحث یک مقداری بیشتر توضیح بدهم که چرا اجماع مرکّب تا به اجماع بسیط بر نگردد حالا منهای بحث مدلول التزامی و اینها. اصل خود بحث یک مقداری روشن تر شود یک مقداری این بحث هم شاید روشن تر شود. بنابر اینکه ما اجماع بسیط را به مناط حدس معتبر بدانیم. خب بحث سر این است که چرا وقتی یک اجماع بسیط هست، شما حدس قول معصوم را می زنید ولی اماع مرکّب را حدس نمی زنید. خب در جایی که اجماع بسیط مرکّب به اجماع بسیط برگردد خب حدس زده می شود بحثی نیست. بحث ما در جایی هست که اجماع مرکّب به اجماع بسیط بر نگردد. وقتی اجماع مرکّب به اجماع بسیط بر نگردد ما در واقع، یک بیانی مرحوم آقای صدر دارند که بیان بدوی قضیه است. می گویند مثلا ما اصل اجماع کاشفیّت اجماع را بر اساس حساب احتمالات می دانیم. مثلا صد نفر از علما که قولی را انتخاب می کنند، ما از صد نفر قول معصوم را کشف می کنیم. وقتی اجماع مرکّب شد دو تا پنجاه تا است. پنجاه تا دیگر به درد نمی خورد برای کشف قول معصوم وقتی صد تا بود صد تا قول معصوم را کشف می کند. پنجاه تا که کافی نیست برای کاشفیت. بنابر این اینکه ما بگوییم احدهما لا به عین هم فقط پنجاه تا است. اینکه ما بگوییم لا اقل یکی از این دو دسته مطابق واقع است پنجاه تا اینجا اماره داریم که این پنجاه تا هم به درد نمی خورد. چون فرض این است که برای کشف واقعیت صد اماره حساب احتمالات را تکمیل می کنند.

سؤال:

پاسخ: ولی من عرضم یک چیز دیگر است. من می خواهم بگویم که ما ممکن است فرض کنید که با ده نفر کشف قول معصوم را بکنیم ولی با بیست نفر مختلف کشف قول معصوم نکنیم. چطور؟ یکی از نکاتی که در کشف قول معصوم مطرح است این نکته است که ما می گوییم این که همه علما فرض کنید مثلا صد تا عالم داریم یک موقعی این صد تا عالم همه شان یک قول انتخاب می کنند ما ممکن است از این صد تا قول معصوم را کشف کنیم ولی از دویست تای مختلف کشف نکنیم. چطور؟ چون وقتی ما صد تا را نگاه می کنیم میبینیم که این عالم ها هیچکدامشان خلاف این نگفته اند این کشف از این می کند که یک مدرک واضحی وجود داشته است که هر کسی به آن مدرک می رسیده است این قول را انتخاب می کرده است. اگر مدارک مختلف داشته باشند فرض کنید بگوییم یک عده از آنها مثلا این صد نفری که اینجا یک قولی انتخاب کرده باشند اینکه هر کدامشان یک مدرکی داشته باشد و هیچ کدامشان در استنباط از این مدرک اشتباه نکرده باشند خیلی مستبعد است. ما از اتّفاق نظر علما، دقت فرمایید وحدت مدرک اولا به دست می آوریم وضوح مدرک، وحدت و وضوح مدرک به گونه ای که هر کسی که این مدرک را ببیند این نتیجه را می گیرد. یا مثلا از این صد نفر ما کشف می کنیم که یک ارتکاز روشنی بوده است که از این ارتکاز قول معصوم کشف می شده است. یک روایت واضح الدلاله ای بوده است که هر کسی که آن روایت را می دیده است مطلب برایش واضح می شده است. از وحدت اقوال وحدت مدرک و وضوح مدرک استفاده می شود. ولی اگر ما دیدیم که نه، دویست نفر قولی را آورده اند. صد تا از آنها قول الف را انتخاب کرده اند و صد تا از آنها قول ب را انتخاب کرده اند. و فرض این است که نسبت به آن نفی ثالث هر کدامشان مدرک جداگانه ندارند. آن صد تایی که الف را انتخاب کرده اند یک دلیل دارند. آن صد تایی که قول ب را انتخاب کرده اند دلیل دیگری دارند. یا اینکه اینها قول هایشان مختلف شده است، اشتباه کرده اند یک گروهشان دیگر. پس بنابر این اولا مدرکشان واحد نیست. یا اگر مدرکشان واحد هم هست آن مدرک وضوح ندارد. این صد تا از آنها از آن ادله آمره به نماز جمعه وجوب را فهمیده اند و صد تای دیگر از ادله آمره استحباب فهمیده اند. آیا در جایی که اشخاص یک مدرک، مدرک غیر واضح است ما می توانیم بگوییم که حتما یکی از گروه ها درست گفته است. یک اشتباه رخ داده است اینجا ممکن است هر دو اشتباه کرده باشند. اگر مدرک، مدرک واضحی باشد مدرک واحد واضح باشد می گوییم خب این مدرک واضح واحد اگر ما هم بودیم یقین می کردیم و امثال اینها. فرض این است که این وسط یک اشتباهی رخ داده است. این که این اشتباه هر دو گروه اشتباه کرده باشند مانعی ندارد. پس همچنان که یا این مدرک انقدر وضوح نداشته است یا هر کدامشان به چیزی تمسک کرده اند که آن دیگری آن را اعتبار نمی بخشد، دلیل گروه اول را گروه دوم دلیل نمی دانند. دلیل گروه دوم را گروه اول دلیل نمی دانند. پس بنابر این این دلیل ها واضح نیستند. ممکن است هر دو گروه اشتباه کرده باشند. بنابر این نکته اساسی این است که ما وحدت اقوال دلالت دارد. نه نفس اقوال. اینکه اختلاف نظر ندارند. اینکه هیچ قول دیگری این وسط نیست و این در اجماع مرکّب نیست. و منهنا یظهر یک نکته ای را توجه فرمایید اگر در بحث اجماع مرکّب نسبت به نفی ثالث اصلا صریحا بگویم گروه اول می گوید نماز جمعه واجب است و حرام نیست. گروه دوم بگویند نماز جمعه مستحب است و حرام نیست. اصلا مدلول التزامی نباشد مدلول مطابقی باشد. ولی آن مدلول مطابقی شان تبعی باشد. مدلول مطابقی که ما می گوییم صریحا اصلا مطابقی باشد ولی مطابقی مستقل نباشد. مطابقی تبعی باشد. این مطابقی تبعی حجیت ندارد.

سؤال:

پاسخ: بله می گوید من چون قول خودم را صحیح می دانم می گویم که نماز جمعه حرام نیست. گروه دوم می گویند که نماز جمعه مستحب است پس حرام نیست. اینجوری صریحا بگویند چون به طوری که اگر هر کدامشان بپرسید که اگر نماز جمعه واجب نبود شما حتما می گویید که مستحب است؟ می گویند اگر واجب نبود ممکن است حرام باشد. گروه دوم اگر به آنها بگوییم که نماز جمعه مستحب نیست اگر نماز جمعه مستحب نیست حتما بگویید حرام نیست؟ مثل فرض کنید غسل جمعه از این سنخ است. علما بعضی هایشان می گویند غسل جمعه واجب است و بعضی ها می گویند که غسل جمعه مستحب است. در اصل اینکه غسل جمعه مطلوب شرعی است مسلم است. به آن کسی که غسل جمعه واجب است اگر بگوییم که غسل جمعه واجب نیست می گویند چه می گویند اینهمه اوامر داریم اینها را که نمی شود حمل بر تحریم کرد. پیداست که مستحب بوده است که این اوامر یک قرینه ای بوده است که مراد وجوب نبوده است. آن بندگان خدایی که قائل به استحباب شده اند اینها می گویند مثلا سیره عقلا بر وجوبش نبوده است بنابر این ما قائل به استحباب شدیم اگر کسی گفت نه، این استحبابی که شما می گوییم اینجور ها هم نیست. حتما واجب است دیگر. در جایی که نسبت به نفی ثالث هر گروه وراء قول خودشان قائل هستند. خب اینجا می شود به اصطلاح اجماع مرکّب را اعتبار بخشید. چون در واقع آن اجماع بسیطی که اینجا وجود دارد آن اجماع بسیط اعتبار دارد. حالا منهنا یک نکته ای را می خواهم اینجا عرض کنم این نکته را توجه فرمایید این بیانی که من عرض کردم در مورد اینکه اگر نکته کشف اجماع این است اینکه همه متّفق القول یک قول را انتخاب می کنند کاشف از این است که یک مطلب واضحی یک مدرک واضحی برایشان وجود دارد. در جاهایی که آخه یک بیانی آقایان دارند می گویند که عدم قول به فصل اعتبار ندارد. باید قول به عدم فصل باشد تا اعتبار داشته باشد. این بیانی که من عرض می کنم نتیجه اش این می شود که این استدلال ناتمام است. چطور؟ فرض کنید که ما اگر علما پنجاه نفر عالم متفقا یک قولی را انتخاب کنند، ما برای آنها یقین حاصل می کنیم که یک مدرک واحد واضحی که خدشه ناپذیر است دارند. پنجاه نفر. حالا این پنجاه نفر اگر ما پنجاه نفر دیگرش را یک موقعی کشف می کنیم می دانیم که آن پنجاه نفر بر خلاف اینها نظر دارند این معنایش این است که همان طوری که از این گروه قول دیگری نفی دارد می کند. این می گوید که مدرک شما درست نیست آن گروه می گوید که مدرک شما درست نیست. پس این که پنجاه نفر کاشفیت دارد از اینکه یک مدرک واحد خدشه ناپذیر وجود داشته است وجود اختلاف از کاشفیّت قول پنجاه نفر نسبت به وجود مدرک واحد خدشه ناپذیر را از بین می برد. ولی اگر نه ما پنجاه نفر فقط به دست آوردیم. پنجاه نفر دیگر اصلا قولی در مسئله ندارند. ولو این که قول به عدم فصل نیست. اینجور نیست که فقط پنجاه نفر مطلب را متعرّض شده اند هر کسی که متعرّض شده است این قول را انتخاب کرده است. اینجا ممکن است که ما بگوییم که باید دید که آن مقدار اقوال به چه نحو است. لازم نیست چون یک بحثی داریم اجماع با عدم قول به خلاف چه فرقی دارد؟ می گویند اجماع جایی هست که همه مطرح کرده باشند قول را انتخاب کرده باشند. ولی عدم خلاف در جایی هست که آنهایی که مطرح کرده اند مخالفی در آنها وجود ندارد. اگر عدم مخالفین جمعیتشان جمعیتی باشد که ما مطمئن می شویم که این حجم اقوال علما نمی تواند بدون استناد به یک مدرک واحد واضح وجود داشته باشد این هم اعتبار دارد. لازم نیست که عدم خلاف به اجماع برگردد. عدم خلاف می تواند با وجودی که به اجماع بر نگشته است اعتبار داشته باشد. ولی این غیر از بحث اجماع مرکب است. اجماع مرکب وجود اختلاف است. نفس اختلاف اگر پنجاه نفر ذاتا هم کاشفیّت داشته باشد بر اینکه یک قول واضحی اینجا وجود دارد در جایی که پنجاه نفر این قول را انتخاب می کنند و پنجاه نفر قول دیگر را انتخاب می کنند معنایش این است که این پنجاه نفر می گویند که قول شما واضح نیست و آن پنجاه نفر هم می گویند که قول شما واضح نیست. پس نتیجه بحث این است که در جایی که عدم در جای اجماع مرکّب نفس وجود اختلاف آن نکته کاشفیّت اجماع را از بین می برد. عرض من این نیست که تعدادشان کم شد. بیان آقای صدر این بود که در اجماع مرکّب چون مثلا از صد تا قول ما قول معصوم را کشف می کنیم اینجا صد تا نیست پنجاه تا است. این یک بیان است. بیان درست است نه اینکه درست نیست آن بیان هم درست است در جایی که ما از صد تا مدار کشفمان صد تا باشد خب پنجاه تا کشف نمی کنیم. ولی اگر ما گفتیم که نه، لازم نیست برای کشف حتی اجماع هم داشته باشیم پنجاه تا هم باشد کاشفیت دارد. این پنجاه تا در صورتی کاشفیت دارد که پنجاه تا مخالف نداشته باشد. چون پنجاه تایی که پنجاه تا مخالف دارد آن نکته ای که عرض کردم کاشفیّتش از مدرک واحد واضح را از بین می برد.

سؤال:

پاسخ: نه ثالث را مستقلا به آن کار نکرده اند. قول خودشان را انتخاب کرده اند. قول خودشان ملازمه با نفی ثالث دارد.

سؤال

پاسخ: نه فرض کنید که شما ممکن است بحث همین چیزی که هست این گروه به یک روایتی استناد کرده اند این روایت گروه دیگر می گویند که این روایت به جهت سندی اصلا به درد نمی خورد. گروه دیگر یک قولی انتخاب کرده اند این گروه می گوید که نظر شما از جهت سندی به درد نمی خورد. آیا ما حتما باید بگوییم که سندهای یکی از اینها صحیح است؟ اینکه نمی شود. الزام ندارد گاهی اوقات ممکن است به جهات مشترک برگردد گاهی نه، اینها به یک دسته روایت تمسک کرده اند آنها می گویند که سند روایت شما به درد نمی خورد. آنها به یک دسته تمسک کرده اند اینها می گویند به درد نمی خورد. ممکن است هر دو آنها به درد نخورد.

سؤال:

پاسخ: نه نه بحث سر این است که توجه نکته اش را بگیرید اصل اینکه ما فرض می کنیم اگر پنجاه نفر دقیقا یک قول را انتخاب کرده اند این پنجاه نفر احتمال اینکه این پنجاه نفر اشتباه کرده باشند خیلی مستبعد است.

سؤال:

پاسخ: نه این کاشف از این است که حتما اینها یک مدرک واحد واضح داشته باشند. باید به این برگردد اگر به این بر نگردد به درد نمی خورد.

سؤال:

پاسخ: نه احتمال اینکه اگر مدارک مختلف باشند، یا عیب ندارد مدارک مختلف واضح ان هم اشکال ندارد. اگر واضح نباشد اینکه همه اینها هیچ کدامشان در به دست آوردن از این مدرک اشتباه نکرده باشند احتمالش خیلی مستبعد است. این که ما می بینیم اولا مجرد اینکه پنجاه مدرک واضح باشد آن خودش فی غایه البعد است. این است که ما در واقع این که کشف می کنیم که اینکه واحد را کشف می کنیم به تبع وضوح است. چون احتمال وجود مدارک واضحی که همه اینها مخفی برای ما مانده باشد خیلی مستبعد است. یا مثلا کشف می کند از اینکه یک ارتکازی اینجا بوده است. یک روایت واضح الدلاله ای بوده است. یک سیره

سؤال:

پاسخ: نه نه من نمی خواهم حالا بحث کنم که این درست است یا نادرست است. ان قلت و قلت هایی دارد. من نمی خواهم بگویم که اصلا این درست است آیا می شود از این کشف کرد یا خیر. بحث من این است که این نکته کاشفیّت اگر وجود داشته با شد، این نکته در اجماع مرکّب نیست. وحدت اقوال و عدم نفی کلّ قولٍ قول صاحبه، این دخالت در کافیت دارد. و در اجماع مرکّب چون هر صاحب قولی قول دیگر و دلیلیّت دلیل قول دیگر را نفی می کند این کاشفیت وجود ندارد. خب این بحث تمام.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد